

این احساس بوجود آید وگر نه شعر نیست  
 کلام مقفی و موزون بدون این روح تقلید و تصنع است  
 شعر مؤثر است در شعر اثر زندگانی دیگری است و بهمین  
 حهه در جامعه مؤثر است شاعر میتواند يك نهضت اخلاقی در جامعه  
 تولید کند نصایح اخلاقی او حتماً در دیگران اثر خواهد کرد شاعر  
 حقیقی آلت دست سیاست نمیشود بلکه در سیاست تأثیر میکند او مداح  
 دربار سلاطین نمیشود اگر وقتی مدحی از کسی کرد برای تشویق است  
 نه تملق و چاپلوسی آری شاعر مقامش برتر و بالاتر از آنست که آلت  
 اجرای افکار سیاسیون شود حالا به بینید از تذکره های موجوده اسامی  
 چند نفر را باید قلم زده و از بقیه يك دفتر كوچك ترتیب دهید.

همدان موسی نثری

## تصحیح لب الالباب

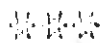
(۱۶)

قزوینی در صفحه ۲۹۴ در تعلیقات مینگارد :  
 ص ۲۶ س ۱۴ دنیا صحیح دنیا بدون تنوین است چه الف  
 آن اصلی نیست مانند الف عضا و معطی بلکه الف تانیث است چون  
 جلی و طوبی و این کلمات هرگز قبول تنوین نمیکنند .  
 مقصود قزوینی کلمه دنیا در این مصراع است ( تفولها دنیا غدت  
 ضرة لها ) و در اینجا اجتهاد در مقابل نص بکار رفته زیرا عرب دنیا  
 را با تنوین بسیار استعمال کرده در کتب لغت هم مصرح است .  
 قاموس مینگارد (والدنيا نقيض الاخرة وقد تنون) تاج العروس  
 در ذیل آن مینویسد : ( اذا نكرت و زال عنها الالف واللام )

( ۱۷ )

قزوینی مینگاردر « ص ۲۶ س ۱۴ - ۱۵ ضمیر تفولها و  
غدت راجع است بمتوفاة که معهوداست در ذهن و ضمیر لها و لم تال  
بدنیاء س ۱۶ - ۱۷ ضمایر بفت و لها و وحدها و صفت راجع است  
بدنیا و تذراً مخاطب است نه مغایبه »

در تصحیح و ترجمه این ابیات بحدی قزوینی بغلط اشتباه  
رفته است که ما ناگریبیم اشعار را نقل کرده و در رفع غلط و اشتباه  
اندکی بسط مقال بدهیم .



هنگامیکه امیر ابو محمد بن سلطان محمود از طرف پدربنیابت  
سلطنت در غزنه سرافراز شد و زوجه او را در جوزجان فرمان در رسید  
کاتب او علی حسن تعزیت نامه نبشت و در ضمن او را به نیابت سلطنت  
و مملکت تهنیت گفت . عوفی تصدیق میکند و قول او سند است  
که در تازی مثل این قصیده در دقت معانی و رقت الفاظ کم تواند بود  
و این چند بیت از آن قصیده را عوفی نقل کرده است .

خلقت وحیداً لا یشارک و ارثاً	حیوة قرون قایتاشا و اقران
و اصبحت و ترا معجزاً ان تکون فی	خلال لها شفیع فکیف بسیان
لقد دلنا کل الدلاله فقد من	فقدت علی ملک یراد و سلطان
تفولها دنیا غدت ضرة لها	فلم تال من کید و بغی و عدوان
بفت منك ان تصفولها و حدها کما	صفت لك عن اختان سوء و اخدان

در مصراع دوم از بیت اول کلمه ( قانت ) را که صحیح و

بجای خویش و بمعنی عیش کافی است نمیدانم بچه ملاحظه و بر خلاف  
ملاحظه قزوینی غلط دانسته و تصحیح کرده یعنی در صفحای غلطنامه  
آخر کتاب صفحه ( ۳۶۹ ) مینویسد ( قانتا غلط و صحیح سابقاً یا فانتا  
می باشد ) !!

اندك آشنائی با عربیت و ذوق حاکم است که این تصحیح معکوس اتفاق افتاده و صحیح (قائت) است نه (فائت یا سابق) زیرا معنی فائت ذم و نفرین ممدوح و سابق هیچ معنی ندارد و پیشی گرفتن بر پیشی گرفتن اقران مهمل است زیرا اگر يك طرف پیشی گرفت طرف دیگر واپس میماند و دو پیشی گرفتن وجود پیدا نخواهد کرد.

در بیت دوم از مصراع اول کلمه (معجزا) بکسر جیم و بصیغه فاعل اعراب شده در صورتیکه بفتح جیم و بصیغه مفعول است زیرا ممدوح از جفت و همتا داشتن ناتوان شده است نه ناتوان کننده.



اینکه میگوید «ضمیر تفولها و غدت راجع بمتوفاة معهود است» سرتا پا اشتباه و بعلاوه خراب کننده بیان معانی آیات است زیرا اولاً ضمیر تفولها بمعهود ذهنی راجع نیست بلکه بکلمه من ملفوظه در بیت پیش بر میگردد که عبارت از متوفاة باشد

ثانیاً این عبارت قزوینی (متوفاة معهود) که يك صفت را مؤنث و دیگری را مذکر آورده از قواعد فارسی و عربی هر دو دور است و شاید برزخ بینهما باشد.

ثالثاً ضمیر غدت بدنیا راجع است نه بمتوفاة زیرا دنیا که در این جا عبارت از نیابت سلطنت است بعد از متوفاة بنکاح ممدوح درآمد پس (غدت ضرة) صفت دنیا است و ضمیر لها بمتوفاة راجع است.

(۱۸)

در صفحه ۲۷ سطر اول این مصراع را کاتب غلط نوشته است  
 ه این طرز (تورفته و آمده مرا بیتو جان)  
 قزوینی در غلطنامه آخر کتاب این گونه تصحیح کرده  
 (تورفته و آمده مرا بی نوبجان)

این تصحیح وزن را درست کرده و معنی را از اول خرابتر ساخته ممکن است صحیح این باشد ( تو رفته و من آمده ام بی تو بجان ) و امثال این ولی شعر شاعر را بسلیقه نمیتوان تصحیح کرد و از همین کار است که این همه غلط در اشعار اساتید راه یافته

و حیدر ❀ ❀ بقیه دارد

## ( آثار صدور یا صدور آثار )

❀ میرزا ابوالحسن بخاری در وصف برف ❀

بها در نگر که لشکر برف چون کند اندرو همی پرواز  
راست همچون کبوتران سپید راه کم کردگان ز هیبت باز

❀ سلطان اتسوز بن محمد در حماسه ❀

بر ران جهان نشان فرمان منست  
در گوش فلک حلقه پیمان منست  
با این همه سلطنت که امروز مراست

تحصیل رضای دوست ایمان منست  
در حق رشیدالدین و طواط که سر او کل بوده بطریق عذر  
میگوید و الحق چنین پادشاهی باید تا چنان شاعری بوجود آید

از فضل سرت بر آسمان میساید زان بر سرتو موی همی برناید  
مارا سر توچو دیده در میباید بر دیده اگر موی نباشد شاید

❀ سلطان اسکندر محمد بن سلطان تکش ❀

هندو خان هنگامیکه لشکر جمع آورده و میخواست نیشابور را  
که دارالملک پدر او بود از سلطان محمد باز پس گیرد این رباعی  
را نوشت